

متن پیاده سازی شده نشست دوم (30 - 58 - 82) سال چهارم درس خارج فقه سیاسی 4 آبان 1401

صفحات 129 و 130 : کلیک کنید

فایل پیاده سازی : کلیک کنید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

تفاوت امور شرعی با امور الناس

پرسش: امور الناسی که در بحث مشارکت سیاسی و انتخابات مطرح شد به چه معناست؟

پاسخ استاد: در امور الناس رای مردم مرجع است. همانطور که مردم بر اموالشان مسلط هستند بر امورشان هم مسلطند. به

همین دلیل رای مردم امری بی نقش و فرمالیته نیست. انتهای برخی اندیشه ها چنین است اما آن را در لعاب و قالب های دیگری

مطرح می کنند در حالی که برای مردم در اداره امورشان و اداره کشور سهمی قائل نیستند.

لازم است مردم در اداره امور خود و کشورشان رای بدهند و اگر فردی روی کار آمد که پشتوانه رای مردم را نداشته باشد در

اولین فرصت باید کار خود را اصلاح کند و از رای مردم برخوردار گردد. اما در امور شرعی چنین سخنی صحیح نیست. به

طور مثال بحث اقامه نماز، اجرای حدود، اقامه امر به معروف و نهی از منکر و... را نمی توان به رای گذاشت. اینکه دادگاه ها

بر چه پایه ای حکم کنند، آیا بر اساس حقوق اسلام حکم کنند یا غرب؟ نمی توان آن را به رای گذاشت زیرا خداوند این امور را

برای مردم قرار نداده است و مردم تنها مسلمانان علی امورهم هستند نه مسلمانان علی احکام.

منظور از «امور عامه» آن چیزی است که خداوند به انسان ها سپرده است. خداوند امر این کتاب را به من واگذار نموده است

پس حق دارم آن را بخرم، بفروشم، هدیه دهم اما نمی توانم در احکام خداوند دخالت کنم و بگویم دوست دارم فرزند خوانده ام

ارث ببرد چون این امر در دست من نیست.

آنچه از جنس تسلط مردم و امور مردم است و خداوند به مردم واگذار نموده نظیر اداره کشور، امور الناس است. اما آنچه از

جنبه قانون شرعی و حکم الهی برخوردار است، امور شرعی نام دارد و رای مردم در این زمینه مورد تبعیت واقع نمی شود.

فقیه در امور الناس طبیعتاً باید امضا کند تا آن امور، قانونی گردد.

ملاك رجوع به عناصر شماری

پرسش: سابقاً مطرح شد در برخی مفاهیم نمی توان به تعریف اکتفاء کرد چون کمکی به ما نمی کند بنابراین باید به

عناصر شماری آن مفهوم پرداخت. حال سوال این است در چه مواردی باید به عناصر شماری مراجعه نمود و در چه مواردی به

عرف و لغت؟

پاسخ استاد: معمولاً نمی توان مرزی قرار داد. برخی مفاهیم مثل مشارکت سیاسی چندلایه است با تعریف «مشارکت» و

«سیاسی» مشکلی را حل نمی کند. معمولاً موضوعات لایه دار، پیچیده و اختلافی باید با عناصر معلوم گردد. حتی برخی مفاهیم،

عناصر علی البدل دارد. در کتاب فقه و حقوق قراردادها قسمت «لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» مطرح گردید که با معنا نمودن

«اعانت(کمک)» مشکلی حل نمی شود بلکه باید از طریق عناصر شماری پیش رفت. به طور مثال آیا در اعانت قصد معتبر

است؟ گاهی فردی به دیگری کمک می کند اما قصد او نیست در معصیت مصرف کند و متقابلاً گاهی اوقات چنین قصدی را

داراست. از عناصر لازم در اعانت، قصد است.

عنصر دیگر اینکه آیا وقوع معاون علیه لازم است؟ اگر کسی به دیگری کمک کرد اما کار به وقوع نپیوست آیا اعانت بر اثم نموده یا چون در خارج کار عقیم مانده صدق اعانت نمی کند؟ آیا اعانت نسبت به مقدمات بعید هم صدق می کند یا تنها مقدمات قریب را در بر می گیرد؟ ممکن است گفته شود اگر مقدمات، قریبه باشد قصد وقوع جرم لازم نباشد و اگر مقدمات بعیده باشد قصد وقوع جرم ضروری است. پس برخی عناصر با مراجعه به لغت یا عرف نظیر «ضرب» که به معنای «زدن» است حل می شود اما برخی از عناصری که بار حقوقی و شرعی دارد یا نهاد اجتماعی یا سیاسی است، شمردن عناصر ضروری است. بنابراین نمی توان ملاک و مرز واحدی را برای تشخیص آن ارائه داد.

لزوم اصلاح عنوان موضوع

در جلسه قبل با عنوان لغزنده « مشارکت سیاسی و غیرسیاسی مردم در شریعت مطهر » بحث را آغاز نمودیم. عنوان بحث، لغزنده و نامناسب است چون اینطور القا می کند که مردم در شریعت مشارکت کنند در حالی که قرار است مشارکت سیاسی مردم در امور خودشان از نظر شریعت مطهر مورد بررسی قرار گیرد. پس باید عنوان بدین صورت اصلاح گردد: «مشارکت سیاسی و غیرسیاسی مردم در اداره کشور از نظر شریعت مطهر»

پاسخ به اشکال محتمل

در جلسه گذشته به تعریف مشارکت سیاسی پرداخته و مشارکت را به سیاسی و غیر سیاسی قسمت نمودیم. چون قسمت «غیرسیاسی» آن محسوس نیست شاید برخی اشکال نمایند که آنچه در فقه سیاسی مطرح است مشارکت سیاسی است و مشارکت مردم در امور اقتصادی و فرهنگی فقه نباید مطرح گردد. اما اشکال وارد نیست زیرا با نظر به عمق و انتهای قضیه روشن می گردد که این امور هم رنگ سیاسی به خود می گیرد. به طور مثال نمی توان آزاد بودن یا نبودن مردم در سرمایه گذاری یا خصوصی یا دولتی (ملی) بودن رسانه ملی را جدای از مشارکت سیاسی دانست. هرچند این امور غیرسیاسی به نظر می آیند اما آثار سیاسی دارند.

پرسش های اساسی مساله

1) ادله و مبانی شرعی انتخابات چیست؟

علی رغم اینکه مشارکت سیاسی انواع و اقسامی دارد اما بارزترین مظاهر آن شرکت مردم در انتخابات است. اگر در کشوری انتخابات برقرار نباشد اما روزنامه و احزاب زیادی هم فعال باشند باز می گویند مشارکت مردم صفر است. متقابلاً اگر انتخابات با شرایط درست برقرار باشد، هرچند احزاب سیاسی کلان و سایر اقسام مشارکت در کار نباشد باز مشارکت سیاسی وجود دارد. حال که انتخابات مظهر سیاسی مشارکت است، باید به پرسش پاسخ گفت: ادله و مبانی این مظهر سیاسی چیست؟

2) آیا نظام امامت و ولایت با مشارکت سیاسی مردم قابل جمع است؟

بنیاد نظام سیاسی اسلام، امامت و ولایت است. منظور از اسلام، همان اسلام حقیقی است که با امامت کامل می گردد. وقتی بنیاد نظام سیاسی اسلام، امامت و ولایت باشد، به همراه آن اقتضائاتی پدید می آید اکنون این امر چطور با مشارکت سیاسی مردم جمع می گردد؟

3) راه های انعقاد امامت کدام است؟

هر نگاهی به امر امامت داشته باشیم با مشارکت سیاسی مردم ارتباط پیدا می کند. به طور مثال اگر گفته شود امامت با دونهفر و آن هم از راه قهر و غلبه انعقاد پیدا می کند در مشارکت سیاسی موثر است. بحث قهر و غلبه در اهل سنت مطرح شده است. علامه حلی در تذکره الفقها از اهل سنت نقل می کند: تنعقد الامامه به امور منها القهر و الغلبه. یعنی اگر فرمانده ارتشی که به قهر

و غلبه همه امور را قبضه کند، امامت منعقد می شود بنابراین چون با قهر و غلبه همراه بوده مشارکت سیاسی در انعقاد امامت نقشی نخواهد داشت. اما اگر گفتیم تنعقد الامامه اما بالنص اما بالبیعت، وضعیت مشارکت سیاسی سرنوشت دیگری پیدا می کند.

4) آیا مشارکت سیاسی در اسلام دارای مفهوم ویژه و مصادیق خاصی است؟
آیا شارع در مشارکت سیاسی و تعیین مصداق، موسس است یا اینکه آنچه نزد عقلا بوده را امضا کرده است؟

5) نسبت مشارکت سیاسی مردم در نظام سیاسی و مشروعیت آن به چه صورت است؟
آیا قوام مشروعیت نظام سیاسی به مشارکت مردم است؟ ممکن است این بحث ذیل پرسش اول پاسخ داده شود زیرا نسبت برخی سوالات عام و خاص است. گاهی اوقات غرضی از ذکر خاص بعد از عام وجود دارد.

6) ساز کار شرعی در اعتراض سیاسی به چه صورت است؟
اصولاً می توان در انتقاد به تصمیمات جزئی یا کلان حکومت اسلامی اعتراض سیاسی کرد؛ یا این تصمیمات متصل به خداوند و پیامبر اوست و مردم حق اعتراض ندارند؛ جایگاه اعتراض کجاست؟ در دنیای امروز، اعتراض از جایگاه ویژه ای برخوردار است. برخی این را مطرح کرده اند که فکر میکنم یکی از آن ها پوپر است به تعبیر من می گوید اینکه هرچه اکثریت بگوید همان است درست نیست بلکه روی حق اعتراض مردم باید کار کرد. چون گاهی می توان با ثروت و حرکات پوپولیستی رای اکثریت را اخذ کرد. سخن گفتن از حق اعتراض بدین معنا نیست چشم بسته قبول کنید یا رد کنید بلکه غرض این است همان قدر که نسبت به ساز و کار انتخابات تامل می کنید، سازو کار عزل حکام را هم مورد توجه قرار دهید. بحث اعتراض مردم و عزل در روایت و چه در فقه شیعه چه غیر شیعه قابل پیگیری است. اینکه اعتراض سیاسی به چه شکل است و در صورت عدم توجه به این اعتراضات چه راه کاری وجود دارد بحث خواهد شد.

7) شرایط شرعی برای تصدی مسئولیت چطور با مشارکت سیاسی قابل جمع است؟
یکی از مظاهر مشارکت سیاسی تصدی پست است. یعنی مردم در تصدی پست بر اساس شایسته سالاری سهمی باشند نه اینکه با عوض شدن مدیران، افراد هم تغییر کنند. بنابراین مشارکت سیاسی یعنی افراد شایسته متصدی کارها بشوند. برای تصدی امور کشوری شرایطی نظیر ایمان، شیعه بودن، طهارت مولد، جنسیت خاص (مثلاً زن نبودن) و ... را قرار می دهیم. این شرایط چطور با مشارکت سیاسی قابل جمع است؟ اگر ناهمسو است چه باید کرد؟

8) رقابت در اسلام از شکل خاصی برخوردار است؟
در این جا بحث رقابت مطرح است. اینکه مردم و احزاب باید بتوانند به رقابت بپردازند. البته رقابت تعبیر زیبایی نیست چون بیشتر برای حیوانات و تنازع بقاء که در زیست آمده مطرح می گردد. پس منظور این است که تنازع بقایی در جامعه برقرار باشد. حال سوالی طرح می شود آیا رقابت در اسلام آیا شکل خاصی دارد؟ آیا امری تاسیسی است یا امضایی؟

9) چه راه هایی برای تصدی نخبگان به جزء انتخابات وجود دارد؟
تصدی نخبگان به جزء انتخابات، چه راه های دارد. آیا ما نخبگان تنها راهش انتخابات است.

10) رابطه بیعت با مشارکت سیاسی به چه صورت است؟
«بیعت» نهاد شناخته شده ای است که از قرآن گرفته شده است. در گذشته رابطه بیعت با انتخابات مطرح شد حال می خواهیم بیعت را با مشارکت سیاسی بررسی کنیم.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ